

Research Paper

Implications of Art Education Based on the Eshraq Philosophy in Educational administration

Masoomeh Zarei^{1*}, Mohammad Mazidi², Babak Shamschiri³, Saeed Rahimian⁴

1. PhD candidate Philosophy of Education, Shiraz, Iran

2. Associate Professor, Department of Psychology and Educational Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

3. Associate Professor, Department of Psychology and Educational Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

4. Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran

Received: 2020/10/1

Accepted: 2020/12/22

PP: 192-204

Use your device to scan and read the article online



DOI:

[10.30495/jedu.2022.26177.5230](https://doi.org/10.30495/jedu.2022.26177.5230)

Keywords:

art education, eshraq philosophy, educational administration.

Abstract

Introduction: An overview of art history shows that there are different approaches in art education and each philosophical school has paid attention to what and how artistic education is based on their ontological, epistemological and especially their axiological bases. This research will be an attempt to pursue artistic education based on one of the approaches of Islamic philosophy, first for macro education planners, and in the field of teachers and education executives.

research methodology: The paradigm of this research is the qualitative and research design is nonemergent. The method of research is relative content analysis that was studied by purposive sampling. The method of collecting data is documentary. Categories have been extracted through constant comparative method.

Findings: Accordingly, this research is an attempt to analyze and understand art education based on Iranian philosophy and extracting its implications in education, especially in educational planning and educational administration.

Conclusion: The method of applying these arts in education depends on the requirements of learners, such as age, gender and purpose of education. Planning is done in different dimensions of goals, content and method.

Citation: Zarei Masoomeh, Mazidi Mohammad, Shamschiri Babak, Rahimian Saeed. (2022). Implications of Art Education Based on the Eshraq Philosophy in Educational administration. Journal of New Approaches in Educational Administration; 13(4):192-204

Corresponding author: Masoomeh Zarei

Address: Department of Psychology and Educational Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

Tell: +989173083762

Email: Zarei9130275@gmail.com

Extended Abstract

Introduction:

The relation between education and art is such that some scholars believe that the main basis of education is art. Mayer states that art is the basis of education (Mayer, 1973). Eisner believes that the environment shaped artistic attitudes and that art education has a significant contribution to children's development. he emphasizes on criticism and aesthetics in art education(Eisner,2014). an overview of art history shows that there are different approaches in art education and each philosophical school has paid attention to what and how artistic education is based on their ontological, epistemological and especially their axiological bases. this research will be an attempt to pursue artistic education based on one of the approaches of Islamic philosophy, first for macro education planners, and in the field of teachers and education executives.

Context:

Since every philosophical approach, based on their ontological, epistemological, and valuable views, has taken into account the subject of art directly or indirectly, then the implications of artistic education in any philosophical school can be achieved.

Goal:

This research is an attempt to analyze and understand art education based on Iranian philosophy and extracting its implications in education, especially in educational planning and educational administration

Method:

The paradigm of this research is the qualitative and research design is nonemergent. the method of research is relative content analysis that was studied by purposive sampling. the method of collecting data is documentary. categories have been extracted through constant comparative method.

Findings:

Using the method of content analysis, the main concepts of artistic education in the philosophy of Eshraq are: the course of plurality to unity, hierarchical, ultimate, perfectionism, self - awareness and symbolism. accordingly, the concepts, principles, tools, instances and related arts were extracted in educational and curriculum planning. this research is an attempt to analyze and understand art education based on Iranian philosophy and extracting its implications in education, especially in educational planning and educational administration.

Results:

The method of applying these arts in education depends on the requirements of learners, such as age, gender and purpose of education. Planning is done in different dimensions of goals, content and method. the important point in this section is the presence of a student's foot coach in this educational style. In this approach, the instructor plays the role of transcendental guidance in the process of practical activities and personal artistic experiences.

مقاله پژوهشی

تلویحات تربیت هنری مبتنی بر حکمت اشراق در برنامه ریزی و مدیریت آموزشی

معصومه زارعی^{۱*}، محمد مزیدی^۲، بابک شمشیری^۳، سعید رحیمیان^۴

۱. دانش آموخته دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دانشیار بخش مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۳. دانشیار بخش مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۴. استاد بخش الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

مقدمه و هدف: نسبت میان تربیت و هنر چنان است که برخی صاحب‌نظران باور دارند که پایه اصلی تربیت، هنر می‌باشد. مایر اذعان دارد که هنر اساس تربیت است. (Mayer, 1973). آیزنر (2014) معتقد است، مدارس ارزش هنر را نادیده گرفته‌اند و برخی جهت‌گیری‌های نامتعادل در آموزش و پرورش صورت گرفته است. او باور دارد که محیط، نگرش‌های هنری را شکل می‌بخشد و تعلیم و تربیت هنری سهم بسزایی در رشد کودکان دارد. او تأکید بر انتقاد و زیباشناسی در آموزش هنری دارد. (Eisner, 2014). بر همین اساس این پژوهش تلاشی خواهد بود در راستای تربیت هنری بر اساس یکی از رویکردهای فلسفه اسلامی، ابتدا جهت برنامه‌ریزان کلان تعلیم و تربیت و در حوزه اجرایی معلمان و مجریان آموزش و پرورش.

روش‌شناسی پژوهش: پارادایم پژوهش، کیفی و طرح تحقیق، غیر پدیدایشی است. روش انجام پژوهش، تحلیل محتوای رابطه‌ای است که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، آثار شیخ اشراق که بطور آشکار و ضمنی، مرتبط با هنر و زیبایی‌شناسی بودند، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. روش گردآوری داده‌ها، اسنادی است؛ بدین معنا که ضمن مراجعه به متون و نوشته‌های منسوب به شیخ اشراق، داده‌های مورد نظر استخراج و با استفاده از روش مقایسه مستمر داده‌ها، مقوله‌های تربیت هنری از دیدگاه حکمت اشراق استخراج و تلویحات آن در برنامه ریزی و مدیریت آموزشی ارائه شده است.

یافته‌ها: با استفاده از تحلیل محتوای رابطه‌ای از مبانی فلسفی حکمت اشراق، علاوه بر روش‌شناسی استدلالی و بحثی، مفاهیم مشخصی در حوزه هنر، استخراج می‌شود. این مفاهیم عبارتند از: سیر از کثرت به وحدت، سلسله مراتب، غایت‌گرایی، کمال‌خواهی، خودآگاهی و نمادگرایی. بر همین اساس مفاهیم، اصول، ابزار، مصداق و هنرهای مرتبط در برنامه ریزی‌های آموزشی و درسی، ارائه شده است.

بحث و نتیجه‌گیری: روش به‌کارگیری این هنرها در تعلیم و تربیت به مقتضیات حال فراگیران، از قبیل سن، جنس و هدف تربیت بستگی دارد. برنامه‌ریزی در ابعاد مختلف اهداف، محتوا و روش صورت می‌گیرد. نکته قابل توجه در این قسمت، حضور مربی یا به پای شاگرد در این شیوه تربیتی است. در این رویکرد، مربی نقش هدایت و راهنمایی مربی را در جریان فعالیت‌های عملی و تجارب فردی هنری وی بر عهده دارد و در واقع مربی، بیشتر نقش یک مشاور و راهنما را ایفا می‌کند و شاگرد در مسیر هنر اشراقی به سیر و سلوک، خودشناسی، خودآگاهی و تعالی دست می‌یابد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲

شماره صفحات: ۱۹۲-۲۰۴

از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید



DOI:

10.30495/jedu.2022.26177.5230

واژه‌های کلیدی:

تربیت هنری، حکمت اشراق، هنر اشراقی، مدیریت و برنامه ریزی آموزشی

استناد: معصومه زارعی، محمد مزیدی، بابک شمشیری، سعید رحیمیان (۱۴۰۱). تلویحات تربیت هنری مبتنی بر حکمت اشراق در برنامه ریزی و مدیریت آموزشی

دوماهنامه علمی-پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی. ۱۳ (۴): ۱۹۲-۲۰۴

* نویسنده مسوول: معصومه زارعی

نشانی: دانش آموخته دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

تلفن: ۰۹۱۷۳۰۸۳۷۶۲

پست الکترونیکی: zare9130275@gmail.com

مقدمه

هنر مقوله‌ای است پیچیده و در عین حال جذاب، که از سرآغاز تمدن، با بشر همزاد بوده است. هم انسان‌های غارنشین و هم انسان‌هایی که در عصر مدرن در دنیایی مملو از اضطراب و نگرانی غوطه‌ور هستند، هنر را ابزاری جهت آرامش خاطر خود برگزیده‌اند. بر اساس همین نیاز است که هنر به عنوان یکی از موضوعات قابل آموزش در تمامی نظام‌های آموزشی مطرح است. سیری در تاریخ هنر نشان می‌دهد که رویکردهای متفاوتی در آموزش هنر وجود دارند و هر مکتب فلسفی با توجه به مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و مخصوصاً مبانی ارزش‌شناسانه خود به چپستی و چگونگی تربیت هنری توجه کرده‌اند.

آثار هنری ایرانیان مبتنی بر مبانی حکمی و مرتبط با اندیشه‌های فلسفی است. معماری مساجد و مدارس و باغ‌ها، آیینه‌کاری‌ها، گچ‌بری‌ها، شعر و ادبیات همه مبتنی بر حکمتی ایرانی - اسلامی‌اند. اگرچه هنرمندان ایرانی هیچ‌گاه بی‌بهره از حکمت متعارف زمان خود نبودند، اما مبانی نظری این هنر مورد توجه قرار نمی‌گرفت، زیرا مکتبی جداگانه برای آن در نظر گرفته نمی‌شد. آن مبانی که در هنر و فرهنگ گذشته‌مان وجود دارند، اکنون نیز می‌تواند مورد استفاده هنرمندان برای خلق آثار هنری در دوران حال و آینده قرار گیرند (Nasr, 2010). ایران قبل و بعد از اسلام به لحاظ فرهنگی چندان متفاوت از یکدیگر نیستند. در ایران، همواره فرهنگ و حکمتی توحیدی حاکم بوده‌است و این هم‌سویی با مبانی اسلام سبب شد تا فرهنگ غالب بر ایران دست‌خوش تغییر بنیادی نشود و این یک ویژگی منحصر به فرد برای ایران در میان سایر کشورهای اسلامی است (Kamalizadeh, 2013).

سهروردی علاوه بر بیان اندیشه‌های فلسفی به روش مشائیان به حوزه تمثیل و عالم خیال و جنبه‌های هنری وارد شده و همین امر موجب توجه دانش‌پژوهان در حوزه‌های فلسفه هنر و تاریخ هنر به آثار او شده، به گونه‌ای که محققان زیادی به پژوهش در نظرات و آثار سهروردی پرداخته‌اند.

آموزش و پرورش به عنوان یکی از بنیادی‌ترین و اصیل‌ترین نهادهای اجتماعی، دارای کارکردهای گوناگونی است، یکی از کارکردهای آن که بیانگر بخش مهمی از اهداف این نهاد می‌باشد، شکوفایی استعدادها و هنری و زیبایی‌شناسانه دانش‌آموزان و یا آن چیزی است که در اصطلاح تربیت هنری خوانده می‌شود (Greene, 2007). در واقع هنر در اصیل‌ترین تجلیات خود به نگرش‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌های ژرفی نظر دارد که با اتکاء به آن، تحول واقعی و اصیل انسان که همانا روی کردن آزادانه و آگاهانه به ارزش‌هاست، اتفاق می‌افتد (Mehrmohamadi, 2018).

نسبت میان تربیت و هنر چنان است که برخی صاحب‌نظران باور دارند که پایه اصلی تربیت، هنر می‌باشد. مایر اذعان دارد که «هنر اساس تربیت است. هنر، عقل و احساس ما را متحد، تخیل ما را تحریک و محیط ما را دگرگون می‌کند. سال‌ها پس از آنکه دستاوردهای مادی ما فراموش می‌شوند، هنر به منزله نماد و نگرش‌های معنوی ما باقی می‌ماند، هنر از هر نظر شاهدهی است بر جستجوی بشر برای به دست آوردن جاودانگی» (Mayer, 1973).

آیزنر (2014) معتقد است، مدارس ارزش هنر را نادیده گرفته‌اند و برخی جهت‌گیری‌های نامتعادل در آموزش و پرورش صورت گرفته است. او باور دارد که محیط، نگرش‌های هنری را شکل می‌بخشد و تعلیم و تربیت هنری سهم بسزایی در رشد کودکان دارد. او تأکید بر انتقاد و زیباشناسی در آموزش هنری دارد. او اعتقاد دارد که جهت‌گیری‌هایی که در آن به کودکان تنها مواد هنری ارائه می‌شود به این امید که خلاقیت آنها به جریان بیفتد به برنامه‌هایی فاقد ساختار، دارای محتوای هنری محدود و اهداف سطح پایین منجر می‌شود (Eisner, 2014). مدیریت آموزشی، فرایند هماهنگ کردن استعدادهای آدمی و بهره‌گیری از شرایط محیطی برای اهداف آموزشی است. برنامه ریزی فرایند تصمیم‌گیری درباره کار و فعالیت در آینده است؛ به بیان دیگر برنامه ریزی عبارت است از فرایند تعیین و تعریف هدف‌ها و تدارک اقدامات و وسایلی است که تحقق هدف‌ها را میسر می‌سازد (Alagheband, 2001).

مدیریت آموزشی چشم اندازی وسیعتر نسبت به فعالیت‌هایی دارد که صرفاً یک مدیر مدرسه بطور متداول انجام می‌دهد. مدیریت آموزشی تمام فعالیت‌هایی را که در نظم دهی تفکر و اقدام برای رشد و پیشرفت برنامه آموزش و پرورش لازم است در برمی‌گیرد. بنابراین باید مدیران سطوح مختلف شامل نه تنها مدیر مدرسه بلکه کارکنان حرفه‌ای آموزشی، شوراهای معلمان، شوراهای عالی آموزش و پرورش، وزیر و سایر مدیران بمنظور سازماندهی و هدایت منابع به نوع تفکری که بر حسب موقعیت‌های مختلف جامعه، عمیق، و قابل انعطاف باشد مجهز شوند (Behrangi, 2001).

بنابراین مدیریت آموزشی، آن بخشی از فعالیت‌های سازمان‌های آموزشی است که مستقیماً با امر آموزش و پرورش و یادگیری مرتبط است. از جمله، فعالیت‌های مربوط به برنامه‌های آموزشی، مواد و محتوای دروس، روش‌ها و وسایل آموزشی، مشاوره و راهنمایی تحصیلی، اقدامات آموزشی مکمل، امور معلمان و دانش‌آموزان (Alagheband, 2001).

این پژوهش بدنبال فهم و واکاوی جایگاه زیبایی‌شناسی حکمت اشراق و استخراج روش‌های تربیت هنری در این مکتب فلسفی و استخراج تلویحات آن در مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی است. بنابراین ابتدا به بیان نظریات رایج پیرامون چستی هنر و سپس فهم جایگاه هنر در حکمت اشراق و در ادامه به استخراج روش‌های تربیت هنری مبتنی بر این فلسفه ایرانی - اسلامی پرداخته می‌شود. به عبارتی دیگر، حصول تلویحات تربیت هنری مبتنی بر حکمت اشراق، هدف ما خواهد بود.

با توجه به آرای دانشمندی همچون آیزنر، مایر و دیگر صاحب‌نظران و تأکید بر جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و هنری تعلیم و تربیت، ضرورت کنکاش و مذاقه در تربیت هنری احساس می‌شود.

نقش هنر در کاهش آلام روحی، پیشگیری از آسیب‌های فردی و اجتماعی و جایگاه آن در انتقال مفاهیم و ارزش‌های عمیق فلسفی و اخلاقی در اکثر پژوهش‌های بنیادی و کاربردی نقشی کارساز و مؤثر قلمداد شده است (Mirzabigi, 2011). همچنین نقش و جایگاه تربیت هنری و زیبایی‌شناسانه در فرایند اجتماعی شدن کودکان، افزایش هوش هیجانی، خودشناسی، انگیزش‌بخشی و کارکردهای فراوان آن در یادگیری و آموزش بیش از هر زمانی توسط محققان مورد تأکید قرار گرفته است (Javidi kalateh, 2017).

از طرفی دیگر، رویکردهای هنری و زیبایی‌شناسانه با مکاتب و آرای فلسفی نسبتی دیرینه دارند. ارسطو، هنر و زیبایی‌شناسی را در کنار اخلاق در قلمرو ارزش‌شناسی فلسفه مورد توجه قرار می‌دهد (Gutek, 2008). از آنجا که هر مکتب فلسفی، براساس نگاه هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و از همه مهمتر نگاه ارزش‌شناسانه خود در مقوله هنر، یا به طور مستقیم وارد بحث شده و یا اینکه می‌توان جایگاه هنر و زیبایی‌شناسی در آن مکتب را فهم نمود، بنابراین می‌توان به تلویحات تربیت هنری در هر مکتب فلسفی دست یافت.

از آنجا که یکی از ساحت‌های مهم تربیتی، ساحت هنری و زیبایی‌شناسانه می‌باشد و بر اساس سند تحول بنیادین، هدف این ساحت این است که دانش‌آموزان با قدر شناسی و درک زیباشناسانه آفرینش الهی و مصنوعات هنرمندانه بشری، درک مفاهیم فرهنگی و میان‌فرهنگی و بهره‌گیری از قدرت تخیل، توانمندی‌های لازم در خلق آثار فرهنگی و هنری را به دست آورند و برای حفظ و تعالی میراث فرهنگی، تمدنی و هنری در سطح ملی و جهانی براساس نظام معیار اسلامی بکوشند، بر همین اساس این پژوهش تلاشی خواهد بود در راستای تربیت هنری بر اساس یکی از رویکردهای فلسفه اسلامی، ابتدا جهت برنامه‌ریزان کلان تعلیم و تربیت و در حوزه اجرایی معلمان و مجریان آموزش و پرورش.

پیشینه و مبانی نظری پژوهش

تمنایی‌فر در پژوهشی با عنوان «تأملی بر کارکردهای تربیت هنری در نظام آموزشی» تربیت هنری را یکی از کارکردهای اساسی نظام آموزشی تلقی می‌کنند که نمودار پرورش قابلیت‌های زیبایی‌شناختی است. بخش مهمی از اهمیت این کارکرد به تأثیرگذاری آن بر مجموعه اهداف نظام آموزشی در سه بعد شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی باز می‌گردد. به بیان دیگر؛ هنر فرصت‌های بی‌بدیلی را فراهم می‌کند که به رشد انسان در تمامی ابعاد کمک می‌رساند. از این رو، علمای تعلیم و تربیت برای پررنگ جلوه دادن تربیت هنری در میان برنامه‌های درسی کوشش می‌کنند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد به دلیل نقش آفرینی‌های مختلف هنری و تأثیرگذاری آن بر قابلیت‌های متکثر دانش‌آموزان، باید به جایگاه والای هنر در میان برنامه‌های درسی توجه کرد. به علاوه، براین پژوهش، بیانگر آن است که بی‌توجهی به نقش و کارکردهای تربیت هنری، فرایند رشد و پرورش دانش‌آموزان را به جریانی ناکارآمد تبدیل خواهد کرد (Tamanayifard, 2010).

شفیعی و بلخاری قهی در پژوهش خود با عنوان «تخیل هنری در حکمت اشراق» شیخ اشراق را نخستین نظریه پرداز عالم مثال در تمدن اسلامی می‌دانند. دیدگاه مهم سهروردی در حکمه الاشراق و دیگر آثارش در اثبات عالمی میان عالم انوار و جهان ماده به عنوان برزخ وسیط میان عالم حاضر و آخرت (یا همان عالم المثال و جهان قائم بالذات صور و اشباح ما بین عالم ملکوت و جهان مادی مشهود)، تأثیر مهم و بسزایی در بیان مراتب عالم در حکمت اسلامی گذاشت که تأثیر بر حضرات خمس ابن عربی از آن جمله است. (Shafiee & Bolkhari, 2011)

شفیعی و فاضلی در پژوهش خود با عنوان «زیبایی و شأن وجودی آن نزد سهروردی» اظهار می‌دارند سهروردی برای حُسن که معادل زیبایی است، شأنی وجودی، یعنی مکانتی در نظام جهان‌شناسی خویش در نظر می‌گیرد. این موضع او می‌تواند مدخلی برای ورود به مباحث زیبایی‌شناسی گردد. این پژوهش جستجویی است برای یافتن معنای زیبایی و ویژگی‌های آن، چنان که از سخنان سهروردی می‌توان استفاده کرد (Shafiee & Fazeli, 2013).

پورحسینی در تحقیق خود با عنوان «تبیین دلالت‌های دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی برای فرایند تدریس و یادگیری» با هدف تعیین دیدگاه زیبایی‌شناختی جان دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری به دو سؤال پرداخته می‌شود: (۱) زیبایی‌شناسی از دید جان دیویی چیست و دارای چه مؤلفه‌هایی است؟ (۲) رابطه این مؤلفه‌ها با فرایند تدریس و یادگیری چگونه است؟ برای پاسخ‌گویی به این سوالات تحقیق از منابع متعدد، اطلاعات جمع‌آوری شده است و سپس با استفاده از روش مروری - اسنادی، به صورت مختصر دیدگاه دیویی

در خصوص هنر، زیبایی، زیبایی‌شناسی و تدریس و یادگیری شرح داده شده است. بعد از انجام این کار، دلالت‌های دیدگاه هنری دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری را استنباط و استخراج شده است (Poorhosieni, 2014).

شیرفزاده و تسلیمیان در پژوهش خود با عنوان «جایگاه زیبایی‌شناسی در تعالی تربیت دینی» اظهار می‌دارند با عنایت به اینکه رویکردهای موجود در تعیین اهداف غایی نظام تعلیم و تربیت ایران بر اساس تربیت اسلامی می‌باشد، تبیین این تربیت و واقعیت‌های تعالی‌بخش آن در پژوهش‌های علوم تربیتی از اهمیت بسزایی برخوردار است. هدف این پژوهش تبیین جایگاه زیبایی‌شناسی و ادراک زیباشناسانه در تعالی و تحقق تربیت دینی است. روش پژوهش این تحقیق توصیفی - تحلیلی است. تحلیل، در اینجا به معنای جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بر اساس شبکه‌های مفهومی آشکار شده میان مؤلفه‌های تربیت دینی و مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی، به کارآوری مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی به‌عنوان بخش مهم ارزش‌شناسی در فرایند تربیت می‌تواند زمینه‌ی تقویت مؤلفه‌های تحرک درونی، تجربه درونی و التزام درونی را فراهم سازد. لذا برای انجام موفقیت‌آمیز فرایند تربیت دینی علاوه بر علم معلمی، توجه به فرایندهای زیبایی‌شناسی نیز شرطی لازم است (Sharifzadeh & Taslimian, 2015). همچنین پژوهش‌های مدنی دورباش و اکبری (2016) خوش نظر (2004)، پورکریمی و هاوشکی (2016)، شفییعی و دیگران (2016) و پایدارفرد و شفییعی (2016) با عناوین مشابهی به اهمیت جایگاه هنر در حکمت ایرانی و اشراقی پرداخته‌اند.

مایک مویر (2003) در پژوهشی با عنوان «تلفیق هنر در برنامه درسی مدارس متوسطه» اظهار می‌دارد DBAE رویکردی برای آموزش هنر، فراتر از طراحی و نقاشی صرف می‌باشد. این رویکرد مهارت‌های تفکر سطح عالی، مهارت‌های حل مسائل اصیل، آگاهی جهانی و فرهنگی، ارتباط کلامی و غیر کلامی و سایر مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان را ارتقاء می‌بخشد. این هدف‌ها با آموزش تاریخ و نقد هنری، زیبایی‌شناسی و تولید هنری تحقق می‌یابد (Mike Muir, 2003).

لمون (2013) در مطالعه‌ای با موضوع «نقش هنر در مدرسه» به بررسی محتوای ارائه شده در آموزش هنر در مدارس استرالیا می‌پردازد. آموزش هنر بخشی از برنامه درسی ملی جدید این کشور است. تدریس تلفیقی هنرهایی مانند رقص، تئاتر، رسانه‌ها، موسیقی و هنرهای تجسمی در برنامه دروس ملی هر سه مقطع تحصیلی این کشور گنجانده شده است و در تمامی مدارس کشور تدریس می‌گردد. در این بررسی مشخص شده است که ارتباط افقی بین درس هنر و سایر دروس به خوبی لحاظ نشده است (Lemon, 2013).

ایروین (2016) در پژوهشی با عنوان «تغییرات هنر در مدارس از زمان معرفی استانداردهای ملی» به بررسی شیوه‌های اجرای برنامه درسی هنر از زمان معرفی استانداردهای ملی در نظام آموزشی نیوزلند پس از سال ۲۰۱۰ می‌پردازد و نشان می‌دهد که هنر در مدارس در اولویت نیست و بیشتر زمان درس هنر صرف تولید آثار هنری آن هم به طور محدود و در زمینه هنرهای تجسمی می‌شود و به هنرهای سنتی، هنرهای نمایشی و موسیقی توجه کمتری می‌شود. همچنین به دلیل عدم توازن محتوا در پرداختن به همه محورهای تربیت هنری، معلمان به سایر بخش‌های تربیت هنری، کمتر می‌پردازند (Irwin, 2016).

بروم و همکاران (2017) در مطالعه‌ای با عنوان «تفکر انتقادی: نقد هنری به عنوان ابزاری برای تحلیل و ارزیابی هنر، تمرینات آموزشی و مسائل اجتماعی» از نقد هنری که یکی از محورهای تربیت هنری است به عنوان ابزاری مناسب برای پرورش توان تحلیل و ارزیابی هنر و تمرینی برای نقد مسائل اجتماعی نام می‌برند. در این مطالعه به این موضوع پرداخته شده است که استراتژی‌های یادگیری متناسب با محورهای تربیت هنری و یادگیری نقد هنری می‌تواند به عنوان ابزاری اساسی برای تمامی جنبه‌های برنامه درسی هنر مورد توجه قرار گیرد. این پژوهشگران اعتقاد دارند که توسعه این روش، به طرز محسوسی نه تنها دانش‌آموزان را در یادگیری هنر موفق می‌کند، بلکه باعث موفقیت آنها در زندگی خارج از مدرسه و محیط اجتماع نیز می‌شود (Broome & Pereira & Anderson 2017). با مروری بر تحقیقات و مطالعات صورت گرفته می‌توان گفت: غالب محققین از طرفی بر اهمیت و ضرورت تربیت هنری و از طرفی دیگر بر جامعیت توجه به محورها و ابعاد مختلف تربیت هنری تأکید می‌ورزند. همچنین با توجه به بافت فرهنگی و برنامه درسی ملی کشورشان به مبانی فرهنگی و هنرهای بومی و سنتی خود توجه ویژه دارند.

جایگاه هنر در حکمت اشراق:

یکی از ویژگی‌های فلسفه در قرن بیستم، پیوند مجدد فلسفه و هنر است. فلسفه که از مدت‌ها از تخیل به عنوان منشأ اشتباهات انسانی یاد می‌کرد، در دوره جدید بلطف بهره‌وری از برخی اندیشه‌ها به ادبیات و هنر پرداخت. بطور کلی با پیوند میان دانش‌های مرتبط با خیال همچون عرفان، ادبیات و هنر، افق‌های نوینی در تبیین این رشته‌ها و همچنین موقعیت انسان معاصر گشوده شد. این ارتباط تا جایی پیش رفت که گاهی نزد برخی به یک عنصر اساسی بدل شد.

هانری کربن (2012) با کلیدی که به قول خودش از هایدگر گرفته بود یعنی پدیدارشناسی هرمنوتیک با تغییرات و اضافاتی که به آن داد، رمزگشایی حکمت ایرانی را آغاز کرد. کربن با این هرمنوتیک منطبق شده، نگاهی نوین به حکمت اشراق، ادبیات و هنر اشراقی کرد و این روش به او امکان داد تا از صورت به معنا و از ظاهر به باطن سیر کند.

در این اندیشه نه تنها هستی که آثار ادبی و هنری نیز دارای لایه‌های تو در تویی هستند که تنها با تأویل می‌توان به درون آنها راه یافت. کارکرد تأویل یا هرمنوتیک، عبور از لایه‌های ظاهری برای نفوذ به لایه‌های درونی و عمیق پدیده‌هاست (Namwarmotlagh, 2006). نماد از جمله مسائل ادبی و عرفانی است که محور برخی از آثار کربن قرار دارد. کربن، تعریف خاصی از نماد دارد که این تعریف، بنیاد بحث‌های او در زمینه ادبیات و هنر اشراقی محسوب می‌شود. نماد از منظر کربن، مهم‌ترین عنصر زبانی برای بازگویی رویدادهای روحانی و معنوی است. کربن اظهار می‌دارد:

«نماد، هرگز یکبار برای همیشه توضیح داده نمی‌شود، بلکه هر آن، از نو رمزگشایی می‌شود؛ همان‌گونه که اجرای یک قطعه موسیقی هرگز یکبار برای همیشه توصیف نمی‌شود، بلکه هر اجرایی همیشه نو است» (Henry Corbin, 2012).

بنابراین هر اثر هنری اصیلی، آکنده از رمز است؛ زیرا بدون رمز نمی‌توان به توصیف موضوعات معنوی پرداخت. بیان هنر سنتی، بیانی رمزگونه است تا بتواند شهودهای خالق اثر را باز نماید. در این خصوص، رنگ‌ها، شکل‌ها، حجم‌ها، نورها، کلمات و صداها همه رمزهایی از حقایق با درجه وجودی برتر و از عالم معنا هستند. تأویل اشراقی (عرفانی)، می‌تواند موجب حرکت از ظاهر به باطن شود. در درون این باطن نیز لایه‌های تو در تویی است که با روش تأویل می‌توان به حقیقت آن راه یافت. در این تأویل، مخاطب اثر هنری، منفعل نیست، بلکه مخاطب خود باید مجهز به دانش تأویل باشد تا به کمک آن بتواند به کشف دنیای اثر نایل آید. دنیای اثر که با کشف هنرمند به دست آمده است، باید با کشف مخاطب ادامه یابد. در این رویکرد، مخاطب چنان مهم است که با نبودن او، اثر می‌میرد. بنابراین مخاطب نیز در رویدادهای اثر هنری شرکت می‌کند و با حضور او، رویداد هنری - ادبی از نو تکرار می‌شود. حکایت‌های شهودی با هر مخاطب، در حد آمادگی و دانش تأویلیش بازسازی و بازنمایی می‌شوند.

مبانی نظری در اندیشه سهروردی نظیر فلسفه‌اش، اشراقی است. این اندیشه مشحون از ذوق و شهود است. این دو ویژگی بیش از آن که در قلم متبلور باشد، در هنر متبلور است؛ به این معنا که آثار هنری، محمل گویاتری برای به تصویر کشیدن ذوق و شهود محسوب می‌شوند (Nasr, 2010).

اگر در سنت گذشته‌مان ژرف بیندیشیم، در میان هنرمندانمان افرادی اهل سیر و سلوک را می‌یابیم. هر یک از آثار هنری که آنان می‌آفریدند، نظیر شعر، قصه، موسیقی، معماری اماکن مذهبی و غیرمذهبی و ... بی‌بدیل‌اند. هر یک از این آثار یک خلق جدید و یک ذوق و شهود جدید هستند. منشأ تمامی این آثار یکی است، زیرا همه آنها در تجلیات خداوند ریشه و از یک حقیقت حکایت دارند. این آثار گرده‌برداری از یکدیگر نیستند، زیرا حاصل شهود افراد مختلف‌اند. (همان)

ایران به لحاظ خلق آثار هنری متعالی، یک استثنا در میان سایر کشورهای اسلامی است. دلیل این امر، فرهنگ پیش از اسلام ایران است. این فرهنگ در راستای ارزش‌های اسلامی به ویژه توحید قرار داشت. بنابراین ورود اسلام به ایران فرصت مغتنمی را برای شکوفایی بیشتر این ارزش پدید آورد. در واقع، تمدن پیش از اسلام ایران نسبت به سایر کشورهای اسلامی، شرایط بسیار مناسب‌تری برای پرورش و تجلی احکام و تعالیم اسلامی داشت (Kamalizadeh, 2013).

سهروردی مؤسس نحله فلسفی اشراقی است؛ البته او خودش را مؤسس حکمت اشراق نمی‌داند، بلکه خود را احیاگر حکمت نوری ایرانیان می‌داند (Sohrwardi, 2001). سهروردی حکمت معنوی ایرانیان باستان را به حکمت بالندگی و دوره پس از اسلام متصل می‌کند. هانری کربن سهروردی را با سلمان فارسی صحابه پیامبر (ص) مقایسه می‌کند و معتقد است، همان نقشی را که سلمان در صدر اسلام دارد و رابط میان اسلام و ایران است، سهروردی هم دارد و او حکمت ایرانی را با حکمت اسلامی متصل کرده و باعث می‌شود این حکمت به حیات خود ادامه دهد (Henry Corbin, 2012). سهروردی مانند دیگر حکمای اسلامی به صورت مستقل در حوزه هنر وارد نشده و از این اصطلاح یا مترادف‌های آن در آثارش استفاده نکرده است. این حکیم اشراقی مباحثی را در مابعدالطبیعه مطرح می‌کند و مباحثی را در قالب داستان روایت می‌کند که می‌توان از آنها، دیدگاه‌های هنری و زیبایی‌شناسانه او را استخراج کرد.

فلسفه اشراقی، فلسفه نورمحور است. نور رمز خودآگاهی و خداآگاهی است. بزعم برخی که فکر می‌کنند نور در فلسفه سهروردی جانشین وجود در فلسفه مشاء است، نور نه تنها جانشین وجود نیست، بلکه امری جدا از وجود است. طبق رمزگشایی سهروردی، یکی از خصلت‌های نور، آگاهی به ذات و داشتن شعور است. همه این فلسفه نظام‌مند حول محور نور تشکیل شده است. (Ibrahimi Dinani, 2010). پس می‌توان گفت نورشناسی، آگاهی‌شناسی است. اصل و بنیاد همه فلسفه سهروردی، معرفت است. نور به عنوان موضوع حکمت اشراق در هنر اسلامی جایگاه خاصی دارد و رمز وحدت اسلامی در هنر اسلامی متجلی است.

هنرمندان می‌توانند با استفاده از مبانی هنر اشراقی، بنیانی تازه در خلق آثار هنری درافکنند. نزدیکی اندیشه هنرمندان و فلاسفه آن دوران به دلیل تعامل نزدیک آنان نیست، بلکه فرهنگ حاکم بر آن دوران به گونه‌ای بود که هر اهل دلی به یک طریق می‌اندیشید. هر یک از این افراد، دریافت مشترکشان را به زبانی مطرح می‌کرد که یکی فلسفه بود و دیگری اثر هنری. (Namwarmotlagh, 2006).

مبانی هنر اشراقی

سهروردی نیز مانند سایر حکمای اسلامی، مستقیماً به هنر نپرداخته است و در تمام آثار وی به ندرت سخنی درباره هنر به چشم می‌خورد و کلمه هنر و مترادفات آن در آثار وی به نحو آشکار مطرح نمی‌شود. هیچ‌یک از اصطلاحات هنر، طبیعت، الهام، شکل و مضامین مربوط به زیبایی‌شناسی^۱، نزد فلاسفه سنتی به مفهوم رایج امروز آن مطرح نبوده است (Kamalizadeh, 2013).

از آنجا که زیبایی و ادراک آن نقش اساسی در آفرینش هنری دارد، همانطور که در مورد افلاطون گفته‌اند که افلاطون زیبایی را در جایگاه بالایی می‌نشانند، پس برای هنر ارزش والایی قائل است (Gilson, 2011). سهروردی در رساله فی حقیقت‌العشق، «حُسن» را در جایگاه والایی می‌نشانند. بنابراین هنر نیز در نزد سهروردی قهراً از منزلتی والا برخوردار خواهد بود.

علاوه بر این، سهروردی یک سلسله مبانی مابعدالطبیعی ارائه می‌دهد که هنرمند و هنرشناس می‌تواند بر اساس آن، هنر اشراقی را استنباط نماید. در این کار رساله‌های رمزی سهروردی به عنوان پشتوانه‌ای غنی، مورد توجه قرار گرفته است.

هنر سنتی هم با شناخت سر و کار دارد و هم با امر قدسی و از آن دو منفک نیست تا جایی که گفته‌اند «سنت نه تنها از طریق کلمات بشری بلکه از طریق صور هنری نیز با آدمی سخن می‌گوید» (Nasr, 2010). یکی از طرق شهود امر قدسی، الهام است. همان‌گونه که سهروردی، طرح عظیم حکمت نوری خود را ملهم از علم حضوری می‌داند، در جمیع سنن، فرشتگان هنر به هنرمند الهام می‌بخشند و در حقیقت اثر واقعی هنری بر اساس این رابطه خلق می‌شود (Binamotlagh, 2006). هنرمند واقعی بدون الهام کارش سامان نمی‌یابد، چنانکه در نزد افلاطون اعتبار شعر نه فقط به هنر بلکه به الهام است (Kamalizadeh, 2013).

از سویی دیگر، هنر قدسی مرتبط با اعمال و آئین‌هایی است که مستقیماً از وحی صادر می‌شود (Nasr, 2010). هنر و حکمت هر دو از طریق شهود دریافت می‌شوند و به زبان رمز بیان می‌گردند. حکیم و هنرمند اشراقی هر دو اصل حقیقت و زیبایی را در آن عالم مشاهده می‌نمایند و در این عالم به زبان رمز بیان می‌کنند. (Kamalizadeh, 2013).

اما این عقل شهودی در رویکرد اشراقی، سرچشمه‌ای الهی دارد و همچون عقل استدلالی همگانی نیست و از طریق فکر حاصل نمی‌شود، بلکه به صاحب ریاضات و مجاهدات اعطا می‌گردد. از این طریق است که هنرمند می‌تواند آن بصیرت فرشته‌خویانه را که منبع تمامی هنرهای قدسی است به دست آورد. لذا گفته‌اند «در سرآغاز سنت، نخستین آثار هنر قدسی، اعم از هنرهای تجسمی و صوری، به دست خود فرشتگان خلق شده‌اند» (Nasr, 2010).

سهروردی هم حکمت و هم هنر را از فیض انوار مجرده می‌داند. سهروردی از سویی در سیر نزولی، همه موجودات عالم را از آواز پر جبرئیل می‌داند و از سویی در سیر صعودی نیز همه نعمات و نقوش زیبا و علوم و معارف را از صفیر سیمرغ می‌داند:

«همه علوم از صفیر سیمرغ است و از او استخراج کرده‌اند؛ سازهای عجیب مثل ارغنون و غیر آن از صدا و رنات او بیرون آورده‌اند و هر نقشی در جهان، ناشی از پرتو او است.» (Sohrawardi, 2002). سیمرغ که از سویی عقل اول است و صادر نخستین و از سوی دیگر همان فرشته وحی یا جبرئیل است، هم منشأ معرفت است و هم منشأ هنر. (Kamalizadeh, 2013).

بنابراین اگر دانشمندان اسلامی می‌گویند که هنر از عقل سرچشمه می‌گیرد به این معنا نیست که هنر راسیونالیستی است و از ذوق معنوی منقطع است بلکه بر عکس، عقل در این معنا درهای وجود خود را بر الهام می‌گشاید (Burckhardt, 2004).

هنر ایرانی که پیوندی عمیق و نزدیک با حکمت اشراق دارد، بیشتر درصد نمایان ساختن فضایی است متفاوت با فضای عالم جسمانی. آن فضا که به نحوی حاکی از عالم مثال است در هنرهای ایرانی بر سبیل تمثیل به طرق مختلف نمایانده می‌شود. به عنوان نمونه نگارگری ایرانی سطح دوبعدی را به تصویری از مراتب نور مبدل می‌سازد و بیننده را از افق حیات عادی و وجدان روزانه خود به مرحله‌ای عالی از آگاهی ارتقاء می‌دهد و او را متوجه جهانی می‌سازد مافوق این جهان مادی که در عین حال دارای مکان، الوان و اشکال خاص خود است (Nasr, 2010).

پرتوافشانی نور به عنوان موضوع فلسفه اشراقی، در سراسر هنر ایرانی – اسلامی به چشم می‌خورد. درخشش انوار، هنرهایی نظیر نقاشی و معماری را جلوه‌ای شگرف بخشیده است. لذا در معماری ایرانی، سطوح مشبک، نور را عبور می‌دهند. مقرنس‌ها نور را به خود می‌گیرند و با

ظرافت آن را پخش می‌کند و از آنجا که مشاهده مستقیم نور دشوار و غیرممکن است، هارمونی رنگ‌ها واسطه انتقال آن می‌شوند و غنای درونی نور را آشکار می‌سازند (Burckhardt, 2004).

تمثیل بنیادی حکمت سهروردی نیز نور و ظلمت است. نور در نزد وی نماد سلسله مبادی علوی و اشراقات آنهاست. در داستان‌های رمزی سهروردی نیز، رمز نور و تشعشع آن چشم‌ها را خیره می‌سازد و برق آن از سویی دل سالک (عالم صغیر) را و به موازات آن جهان هستی (عالم کبیر) را روشن می‌نماید. بنابراین رساله‌های رمزی سهروردی، غنی‌ترین پشتوانه مابعدالطبیعی هنر اشراقی است.

سوالات تحقیق

پرسش‌های پژوهش، در واقع مسائلی هستند که محقق به دنبال یافتن پاسخ‌های مناسب و منطقی برای آنهاست. از آنجا که در پژوهش‌های کیفی، تدوین فرضیه صورت نمی‌گیرد، بر اساس اهداف پژوهش، پرسش‌های زیر مطرح می‌شوند:

- زیبایی‌شناسی و هنر در حکمت اشراق به چه معنا است؟
- تلویحات تربیت هنری بر اساس حکمت اشراق در برنامه ریزی و مدیریت آموزشی کدامند؟

روش تحقیق

پارادایم پژوهش، کیفی و طرح تحقیق، غیر پیدایشی است. روش انجام پژوهش، تحلیل محتوای رابطه‌ای است که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، متون فارسی و ترجمه‌های انجام شده از متون عربی منسوب به شیخ اشراق که بطور آشکار و ضمنی، مرتبط با هنر و زیبایی‌شناسی بودند، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. روش گردآوری داده‌ها اسنادی است؛ بدین معنا که ضمن مراجعه به متون و نوشته‌های منسوب به شیخ اشراق، داده‌های مورد نظر استخراج و با استفاده از روش مقایسه مستمر داده‌ها، مقوله‌های تربیت هنری از دیدگاه حکمت اشراق استخراج و تلویحات آن در برنامه ریزی و مدیریت آموزشی ارائه شده است.

یافته‌ها

در این قسمت ابتدا، مفاهیم اساسی حکمت اشراق و اصول و روشهای هنری استخراج شده، تبیین می‌شود و سپس نقش تربیت هنری در راستای اصول تربیتی مبتنی بر حکمت اشراق تصریح می‌گردد.

با استفاده از تحلیل محتوای رابطه‌ای و استفاده از رویکردهای آن یعنی برداشت عاطفی، تحلیل همجواری و نقشه‌شناختی، از مبانی فلسفی حکمت اشراق، علاوه بر روش‌شناسی استدلالی و بحثی، مفاهیم مشخصی استخراج می‌شود. این مفاهیم عبارتند از: سیر از کثرت به وحدت، سلسله مراتب، غایت‌گرایی، کمال‌خواهی، خودآگاهی و نمادگرایی. بر همین اساس مفاهیم، اصول، ابزار، مصداق و هنرهای مرتبط در برنامه ریزی‌های آموزشی و درسی به صورت خلاصه در جدول زیر ارائه می‌شود.

استخراج اصول و روشهای هنر ایرانی مبتنی بر حکمت اشراق

مفاهیم حکمت اشراق	اصول	ابزار	مصداق	هنرهای مرتبط در برنامه ریزی
سیر از کثرت به وحدت	سازماندهی مرکزی، جهت‌گیری فضایی	هندسه، وزن، نور، ردیف	فرود، حیاط مرکزی، گنبد، محراب	نگارگری، معماری
سلسله مراتب	سازماندهی مراتبی	تناسبات ریاضی، وزن و ردیف	سلسله مراتب درب ورودی مساجد، ساختار دستگاه از اوج به فرود	معماری، موسیقی
غایت‌گرایی	شاخص سازی فرمی و فضایی	هندسه، نور، روابط ریاضی	گنبد، شیستان، گوشه دلکش در دستگاه ماهر	نقاشی، موسیقی
کمال خواهی	نسبتهای دقیق و موزون و آرایه پردازی	هندسه، نور، صوت، روابط ریاضی	تزئینات گنبد و سقف ایوان مساجد، نت های زینت در موسیقی	نگارگری، موسیقی
خودآگاهی	سازماندهی فضایی درون‌گرایانه	هندسه، نور، تناسبات ریاضی	گنبد، حیاط مرکزی، درآمد در دستگاه همایون	نقاشی، آینه‌کاری، قصه‌گویی، موسیقی
نمادگرایی	استفاده از رمز پردازی در قالب مفاهیم و عناصر هنری	هندسه، رنگ، نور، اعداد مقدس	شمسه، مناره، گنبد، محراب، استفاده از عدد چهار در موسیقی	نقاشی، نگارگری، قصه‌گویی، موسیقی

نقش تربیت هنری در راستای اصول تربیت اشراقی

پس از مراجعه به متون و نوشته‌های منسوب به شیخ اشراق و استخراج مفاهیم مرتبط با زیبایی‌شناسی و هنر با استفاده از روش تحلیل محتوای رابطه‌ای، تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس روش مقایسه مستمر انجام شد. مقوله‌های بیداری، تعمق، اخلاق، خوشناسی و عشق به عنوان مقوله‌های اصلی شناسایی و فهم شدند.

نقش تربیت هنری (اشراقی) در بیداری و غفلت‌گریزی: یکی از کارکردهای هنر به طور عام و هنر اشراقی به طور خاص، آگاهی‌بخشی و توجه به وجود در مقابل غفلت است. در نگاه سهروردی، رسالت همه علوم، زدودن غفلت و بیدار کردن انسان است. شخص غافل که از بیماری‌های روحی و نقاط ضعف خود بی‌خبر است، نمی‌تواند در جهت اصلاح و تربیت خویش گام بردارد و آنگاه انسان از غفلت می‌رهد که بدانند دنیا ظلمانی است و محل عبور و وطن اصلی او جای دیگری است (Sohrawardi, 2001).

سهروردی در رساله الطیر به شیوه نمادینی که از زبان پرندگان که گرفتار دام صیاد شده‌اند، غفلت‌گریزی سالک (انسان) را که اسیر این عالم خاکی است بیان می‌کند: "روزی در میان این بندها بیرون نگریم؛ جماعتی دیدم از یاران خود، آهنگ پریدن می‌کردند ... چون آن دیدم، ابتدای کار خود و نسی خویش از خود یاد آمدم، آوای دادم ایشان را و زاری کردم که به نزدیک من آید ..." (Sohrawardi, 1993). این مطلب به سالک (انسان اشاره می‌کند که یاد نسیان خود می‌افتد و از اسارت خود در این بندهای عالم رنج می‌برد.

در جایی سالک از شیخ می‌پرسد: هیچ ممکن بوده دل بیگانه آشنا شود و روشن. گفت: هر بیگانه که بدانت که دل او بینا نیست، تواند که بینا شود (Sohrawardi, 1993). این مطلب بیانگر این است که دل و درون سالک می‌تواند بیدار شود و از غفلت بپرهیزد. بنابراین یکی از کارکردهای هنر اشراقی، بیداری و مقابله با غفلت است. زیرا بینایی و اشراقی که به واسطه دریافت هنری حاصل می‌شود، تذکارتی خواهد بود تا نسیان و غفلت آدمی را زائل نموده و روشنائی بیداری را به ارمغان آورد.

نقش تربیت هنری (اشراقی) در ژرف‌بینی: هنر همچون فلسفه، کارکرد ژرف‌اندیشی و ایجاد تعمق در مخاطبین دارد. همانگونه که فیلیپ اسمیت، یکی از ویژگی‌های ذهن فلسفی را ژرف‌اندیشی می‌داند، در حکمت اشراق و به تبع آن در هنر اشراقی نیز سالک تا گرفتار پوسته و ظاهر است، راهی به درک حقایق امور و رموز هستی نخواهد برد. سهروردی در این باره می‌گوید: "برای پرسش و دانستن حقیقت، باید از ظاهر بینی دست شست و سعی کرد که دیده حقیقت بین خود را گشود" (Sohrawardi, 2001) لذا در روشهای تربیت اشراقی، مرتبی باید قشر و پوسته را شکسته و باطن و حقیقت امور را دریافت نماید. از اینرو به باور سهروردی: "چون دیده اندرونی گشوده شود، دیده ظاهر بر هم باید نهادن و لب بر هم بستن. و این پنج حس ظاهر را دست کوتاه باید کردن و حواس باطن را در کار باید انداختن تا این بیمار، چیز اگر گیرد به دست باطن گیرد و اگر ببیند به چشم باطن ببیند و اگر شنود به گوش باطن شنود" (Sohrawardi, 2001).

نقش تربیت هنری (اشراقی) در رشد اخلاقی: یکی از اهداف تربیت هنری، هنردرمانی و فعالیتهای مرتبط با تربیت زیبایی‌شناختی، رشد اخلاق در حوزه فردی و اجتماعی است. از منظر سهروردی، تحقق سعادت و کمال انسان و نیز تحقق معرفت حضوری در گرو آراستگی نفس ناطقه به فضایل و پیراستن آن از رذایل است. و این ممکن نیست مگر اینکه نفس به قوت شایسته نائل آید و بی‌شک تنها فضایل روحانی است که نفس را قوت می‌دهد و به او قدرت پرواز به سوی کمال می‌بخشد. نفسی که اسیر امیال خویش است و از مشروع و معقول بی‌خبر است چگونه می‌تواند افق برتر را ببیند و به سوی آن حرکت کند (Sohrawardi, 2001).

نقش تربیت هنری (اشراقی) در خودشناسی و خودکاوی: خودشناسی، یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین توصیه‌های فلاسفه، روان‌شناسان و علمای اخلاق بوده است. تحقق انسجام شخصیتی در سایه خودشناسی است. به عبارتی دیگر فرایند خودشناسی به وحدت و انسجام تدریجی شخصیت سالک، منجر می‌شود. به گونه‌ای که در صورت رسیدن به هسته مرکزی خود و اتصال با آن، شخصیت انسان به تمامیت و انسجام کامل نائل می‌شود (Shamshiri, 2006). آنچه سهروردی در رویکرد اشراقی، بر آن تأکید دارد، آگاهی بی‌واسطه آدمی نسبت به ذات خود، یعنی علم حضوری است (Sohrawardi, 2001). از دیدگاه شیخ اشراق، تا فرد خود را نشناسد، نمی‌تواند به معرفت حقیقی نائل آید. او در این باره می‌گوید: "اگر به خود آیی و فکر کنی که از کجا آمده‌ای و به کجا خواهی شد، خود را خواهی یافت" (Sohrawardi, 2001).

هنر و زیبایی‌شناسی مبتنی بر حکمت اشراق به دلیل توجه به مقوله خودشناسی به ویژه در آیین کاری، تذهیب و نگارگری خودنمایی می‌کند.

نقش تربیت هنری (اشراقی) در عشق‌ورزی: سهروردی به مقوله عشق به ویژه در داستان مونس‌العشاق، نگاهی فلسفی و عرفانی دارد. او عشق را زاییده عقل و ملازم حزن در نظر می‌گیرد و رسیدن به زیبایی و کمال را از طریق عشق ممکن می‌داند. سهروردی در این باره می‌گوید: "وصول به کمال جز به عشق ممکن نشود و عشق است که طالب را به مطلوب می‌رساند" (Sohrawardi, 1993). به این معنی که عشق به عنوان نیروی محرک انسان و کشاننده او به سمت حقیقت است. در همین راستا هنر اشراقی نیز متأثر از عشقی که در

سرتاسر هستی سریان دارد، شور و کشتی در هنرمند و مخاطب اثر هنری ایجاد نموده و موجبات تجربه بی واسطه هستی و شناخت شهودی را فراهم می‌آورد.

بحث و نتیجه‌گیری

میان هنر و حکمت، پیوندی عمیق برقرار است؛ چرا که هر دو از طریق دریافت شهودی، رخ می‌دهند و به زبان نمادین ارائه می‌گردند. این شهود نیز مستلزم شرافت نفس و کسب فضایی است که در رویکرد سنتی از معرفت و امر قدسی جدایی‌ناپذیر است. از طریق مراقبه و مجاهده است که هنرمند می‌تواند آن بصیرت فرشته‌خویانه را که منبع تمامی هنرهای قدسی است به دست آورد. یک اثر هنری ثمره سیر و سلوک هنرمند است در عالم معنا و شهود حقایق در آن عالم.

زیبایی و عشق هم از منظر جهان‌شناسی و هم از منظر معرفت‌شناسی مورد توجه حکیم اشراقی است. کثرت عالم از فرایند دوسویه مشاهده و اشراق که از آن به محبت و قهر تعبیر می‌شود، حاصل می‌گردد. سه گانه حُسن، عشق و حُزن از گوهر تابناک عقل نشأت می‌گیرند. این اقاویم سه گانه، حقایق مابعدالطبیعی هستند که با حفظ هویت ملکوتی خویش به عالم ملک در آمده‌اند. سهروردی بین معرفت، عشق و لذت نسبت برقرار می‌سازد؛ عشق ثمره معرفت و وصول به آن مایه لذت است. در اندیشه اشراقی زبان رمز قوی‌تر از آن است که به تیغ استدلال رد و ابطال شود. همچنان که علم قدسی و حکمت اشراقی با زبان رمز بیان می‌شود، زبان هنر سنتی (اشراقی) نیز زبان رمز است و همین امر آن را قادر می‌سازد که باطنی‌ترین و دورترین ساحت‌ها را به ظاهری‌ترین مرتبه هستی مرتبط سازد.

هنرهای موسیقی، قصه‌گویی، معماری، نگارگری و آیین‌کاری بیش از سایر هنرها با حکمت اشراق پیوند دارد. روش به‌کارگیری این هنرها در تعلیم و تربیت به مقتضیات حال فراگیران، از قبیل سن، جنس و هدف تربیت بستگی دارد. برنامه‌ریزی در ابعاد مختلف اهداف، محتوا و روش صورت می‌گیرد. هر کدام از این هنرها می‌تواند با صلاح‌دید مربیان و مدیران کارآموده در جای مناسب خود مورد استفاده قرار گیرد. فراگیران هم می‌توانند خود مستقیماً به تولید اثر هنری اشراقی مبادرت کنند و هم می‌توانند از طریق بازدید از آثار هنری و یا مشاهده و شرکت در این‌گونه فعالیت‌ها به خودشناسی و تلطیف جنبه‌های درونی خود اقدام کنند. نکته قابل توجه در این قسمت، حضور مربی یا به پای شاگرد در این شیوه تربیتی است. در این رویکرد، مربی نقش هدایت و راهنمایی متری را در جریان فعالیت‌های عملی و تجارب فردی هنری وی بر عهده دارد و در واقع مربی، بیشتر نقش یک مشاور و راهنما را ایفا می‌کند. بر اساس نظرات استخراج شده از حکمت اشراقی، دانش‌آموز در فرایند تربیت هنری کاملاً فعال است؛ چرا که بصیرت و روشن‌شدگی امری است باطنی که اساساً از خلال تجارب فردی حاصل می‌آید. بنا به این الگو، رابطه مربی - شاگرد مبتنی بر اعتماد، رازداری، محبت و شفقت خواهد بود و شاگرد در مسیر هنر اشراقی به سیر و سلوک، خودشناسی، خودآگاهی و تعالی دست می‌یابد.

تلویحات تربیت هنری بر اساس حکمت اشراق در برنامه‌ریزی و مدیریت آموزشی

پرورش قابلیت‌های هنری دانش‌آموزان از اهداف مهم آموزش و پرورش در سند تحول بنیادین محسوب می‌شود. محورهای پنج‌گانه تربیت هنری متشکل از ارتباط با طبیعت، زیبایی‌شناسی، تولید هنری، آشنایی با تاریخ و میراث فرهنگی-هنری و نقد هنری همگی همسو با آموزه‌های حکمت اشراق هستند. از سوی دیگر ساختار محتوایی کتاب‌های درسی شامل هنرهای تجسمی، خوشنویسی، هنرهای سنتی، آوایی و نمایشی همگی موضوعاتی هستند که در همین راستا می‌بایست در پرورش توانمندی‌های بالقوه آدمی، مد نظر برنامه‌ریزان قرار گیرند.

یکی از کارکردهای اساسی و مهم نظام آموزشی، تربیت هنری است که از طریق آن توانایی‌های زیبایی‌شناختی دانش‌آموزان محقق می‌شود. از اهمیت این کارکرد به تاثیرگذاری آن بر مجموعه اهداف نظام آموزشی در سه بعد شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی می‌توان اشاره نمود. به عبارتی دیگر هنر فرصت‌های بی‌بدیلی را فراهم می‌کند که به رشد ابعاد مختلف انسان کمک می‌کند. از این رو، علمای تعلیم و تربیت برای پررنگ جلوه دادن تربیت هنری در میان برنامه‌های درسی کوشش می‌کنند. تربیت هنری می‌تواند یکی از تاثیرگذارترین حوزه‌های برنامه درسی در رشد قابلیت‌های متنوع دانش‌آموزان به شمار آید. به دلیل نقش آفرینی‌های مختلف هنری و تاثیرگذاری آن بر قابلیت‌های متکثر دانش‌آموزان، باید به جایگاه والای هنر در میان برنامه‌های درسی توجه نمود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، حکمت اشراق در حوزه تربیت هنری، تلویحات و رهاوردهای زیر را برای مدیران و برنامه‌ریزان آموزشی دارد:

- تدوین چشم‌انداز تربیت هنری برای نظام آموزش و پرورش کشور یکی از برنامه‌های مدیران آموزشی است. لذا بر اساس یافته‌های این پژوهش، توصیه می‌شود با توجه به سازگاری و همخوانی تربیت هنری مبتنی بر حکمت اشراق با فرهنگ و هنر ایرانی، مدیران و برنامه‌ریزان، حتی‌المقدور در کنار رویکردهای مختلف تربیت هنری، در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی به این رویکرد نیز توجه داشته باشند.

- توجه به ضرورت و اهمیت هنر و تربیت هنری در برنامه آموزشی، یکی از نتایج این پژوهش بوده است. لذا با توجه به جامعیت و نقش هنر اشراقی در تاریخ اندیشه و فرهنگ کشور، اهتمام به آن در برنامه‌ریزی‌های آموزشی بیش از پیش آشکار می‌شود.
- تجدید نظر در شیوه‌های آموزشی و برنامه‌های هنری مدارس و مراکز آموزشی بیش از هر زمانی احساس می‌شود. بر اساس مبانی و اصول هنر اشراقی و شیوه‌های ملازم تربیتی آن، می‌توان در راستای بسیاری از اهداف و چشم‌اندازهای نظام تعلیم و تربیت کشور گام برداشت.
- سازمان‌دهی فعالیت‌های پرورشی و مشاوره‌ای مدارس با استفاده هر چه بیشتر از قالب‌ها و نمون‌های هنری یکی از اهداف سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می‌باشد. بر این اساس، رویکرد مطرح شده در این پژوهش، یعنی تربیت هنری مبتنی بر حکمت اشراق، می‌تواند در راستای اهداف ترسیم شده نظام تعلیم و تربیت کشور، مؤثر واقع شود.
- بر اساس پژوهش انجام شده به متولیان نظام تربیتی کشور پیشنهاد می‌شود به روش‌های تربیت هنری کودکان و نوجوانان اهتمام ورزند و از روش‌های به کار رفته در این پژوهش یعنی قصه‌گویی، موسیقی، خوشنویسی و بازدید از معماری ایرانی استفاده نمایند.
- برای رفع مشکل عدم توانمندی مربیان و معلمان به عنوان یکی از اصلی‌ترین عناصر آموزشی باید دوره‌هایی برای آنها برگزار شود. مدیران، معلمان و سایر افراد دست‌اندرکار نظام تعلیم و تربیت بایستی نسبت به شرکت در برنامه‌های هنری ترغیب شوند؛ چون اگر بهترین هنرها هم در خدمت شخصی که علاقمند و واقف به تربیت هنری نباشد قرار گیرد و نتواند از عهده‌ارائه آن برآید، برنامه‌های پیش‌بینی شده به سرانجام نخواهد رسید.
- دوره‌های آموزش ضمن خدمت که بعضاً بدون توجه به نیازهای واقعی مربیان و معلمان برگزار می‌شود، نتایج مفیدی را به دنبال نخواهد داشت، اما با شناسایی افراد توانمند و علاقمند و برگزاری دوره‌های ضمن خدمت ویژه آنان، به تدریج نگرش‌ها نسبت به تربیت هنری به ویژه هنر مبتنی بر حکمت اشراق، تغییر خواهد کرد.
- کتاب‌های موجود در کتابخانه‌های مدارس و کانون‌های آموزش و پرورش، منابع بسیار مناسبی برای تربیت هنری هستند، اما به دلیل این که ارتباط بین مراکز کانون و مدارس و به ویژه معلمان کم‌رنگ است، معلمان از این منابع آگاهی ندارند. با تشکیل گروه‌های هنری در مدارس، حضور مربیان کانون در مدارس و ارائه هنرهای جذاب و استفاده از شیوه‌های خلاق در تربیت هنری توسط مربیان می‌توان زمینه را برای بهبود کیفیت برنامه‌های هنری در مدارس فراهم کرد.
- برگزاری جشنواره‌های هنری بین مدارس نیز می‌تواند جایگاه تربیت هنری را بهبود بخشد. این جشنواره‌ها می‌تواند با رویکرد هنری اشراقی برگزار گردد.
- توجه به سیاحت و گردشگری با هدف رساندن فراگیران به سیر انفسی، یکی از دستاوردهای این پژوهش بوده است. بنابراین، به متولیان و برنامه‌ریزان نظام آموزشی کشور پیشنهاد می‌شود به اردوهای تربیتی نگاهی نو و هدفمند داشته باشند و جهت بهبود شرایط اردوها و مربیان همراه، اقدامات لازم و مؤثری داشته باشند. جهت نیل به این هدف نیز می‌توان به برگزاری دوره‌های آموزشی مناسب برای مربیان اردوها و نیز بهبود شرایط اردوگاه‌ها در راستای تربیت هنری اقدام کرد.
- تدوین برنامه درسی مبتنی بر حیطه عاطفی و بهره‌گیری از ظرفیت هنر (اشراقی) برای تربیت دانش‌آموزان.

References

1. Alagheband, A. (2001). *Moghadamat Modiriati Amoozeshi*, Tehran. Ravan Publication.[in Persian]
2. Behrangi, M. (2001). *Modiriyat Amoozeshi va Amoozeshgahi*. Tehran. Kamal-Tarbiyat publication. [in Persian]
3. Binamotlagh, M. (2006). *Nazm va Raz*. Tehran: Iran, Hermes Publication.[in Persian]
4. Broome, J, Pereria, A & Anderson, T. (2017). *Critical Thinking: Art Criticism as a Tool for Analysing and Evaluating Art, Instructional Practice and Social Justice Issues*. International Journal of Art and Design Education
5. Burckhardt, T. (2004). *Arzeshhaye Javidan Honar Islami*. Translated By Seyed Hosein Nasr. Tehran: Iran Hekmat Publication.[in Persian]
6. Corbin, H. (2012). *Fundamentals of spiritual art: a collection of essays*. Tehran: Motaleat Dini Honar publication [in Persian]
7. Creswell, J. w. (2008). *Research Design*, Thousand Oaks, CA: Sage
8. Eisner, E. W. (2014). *Reimagining Schools: The selected works of Elliot Eisner*. Selected Articles. Rout edge.

9. Gilson, E. (2011). Arts of the Beautiful. Translated by Shamsini Bita. Tehran. Farhangestan Honar Publication, [in Persian]
10. Greene, M. (2007). Art and imagination: Overcoming a desperate stasis. Contemporary Issues in Curriculum, 32, 38.
11. Gutek. G. (2008). Philosophical, Ideological, and Theoretical Perspectives on Education. Pearson publisher.
12. Ibrahimi Dinani, Gh. (2010). Shoaye Andishe va Shohood. Tehran: Iran Hekmat Publication.[in Persian]
13. Irwin, M.R. (2016). Arts Shoved Aside: Changing Art Practices in Schools since the Introduction of National Standards. International Journal of Art & Design Education.
14. Javidi kalateh, T. (2017). Aesthetics and Art from Maxine Greene's View and its Educational Implications, New Educational Apprpaches, (26) Isfahan University. [in Persian]
15. Kamalizadeh, T. (2013). The Metaphysical Foundations of Art and Beauty according to Shahab-addin Sohrawardi . Journal of Andish-e-Sadegh. [in Persian]
16. Lemon, N. (2013). what is the role of arts in a primary school? An investigation of perceptions of pre-service teachers in Australia Journal of teacher education. Vol 38. 9. September 2013
17. Mayer, F. (1973). A History of Educational Thought. C.E. Merrill Books.
18. Mehrmohamadi, M & Marjan K. (2018). Barnameh Darsi va Amoozesh honar. Tehran: Samt publication. [in Persian]
19. Mirzabigi, A. (2011). Naghshe Honar dar Amoozeh va Parvaresh va Behdasht Ravani Koodakan. Tehran: Sazman Pazhooesh va Barnamehrizi Amoozeshi. [in Persian]
20. Muir, M. (2003). The Arts Integrated into High School Curriculum. Research <http://www.principalspartnership.com> Brief. Department of Art Education, the Ohio State University.
21. Namvarmotlagh, B. (2006). Naghd Honari Nazde Henry Corbin. Tehran, Hekmat Publication [in Persian]
22. Nasr, S. H. (2010). Honar va Manaviiyat Islami. Translated by Rahim Ghasemian, Tehran: Motaleat Dini Honar publication [in Persian]
23. Patton, M. (2008). Qualitative Research and Evaluation Methods, Newbury Park, CA: Sage
24. Pourhoseini, M. (2014). Explanation of Dewey's View Indications about Art and Aesthetics for Teaching and Learning Process. Journal of Research in School and Virtual Learning, (3). Payam Noor university. [in Persian]
25. Saimon R.M. (1997). Symbolic Images in Art as Therapy. London: Routledge
26. Shafiee, F & Bolkhari, H. (2011). Takhayol Honari dar Hekmat Ishragh, Journal of Metaphysics, (10) [in Persian]
27. Shafiei, F & Fazeli, A. (2013). A Study on Manifestation of Symbol of Light in Islamic Architecture (Based on Suhrawardi's Attitude to "Light" and an Emphasis on Mosques Traits) Journal of Islamic Art Painting. (3). [in Persian]
28. Shamshiri, B. (2006). Talim va Tarbiat az Manzar Esgh va Erfan. Tehran, Tahoori Publication. [in Persian]
29. Sharifzadeh, H & Taslimian, H. (2015). Jaygah Zibayishenasi dar Taali Tarbiat Dini. Journal of Educational Philosophy, (1) [in Persian]
30. Sorawardi, Y. (1993). Majmoueh Mosanafat. Edit by corbin. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [in Persian]
31. Sorawardi, Y. (2001). Hekamat al-Eshraq. Edit by seyed Mohamadjafar Sajadi. Tehran: Tehran university publication. [in Persian].
32. Tamanayifard, M. (2010). A reflection on the functions of art education in the educational system. Journal of Islamic Art Painting. (13) [in Persian]